شنبه ۴ آذر ۱۴۰۲
۵۱۱۴
شماره ۴۰۱۶
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

فصل دوم «زخم کاری» اثر محمدحسین مهدویان یک «ضربه کاری» به کارنامه کارگردان بااستعدادش بود

تراژدی صنعتی‌سازی

صمّاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

سری اول «زخم کاری» چنانکه احتمالا همه می‌دانند، اقتباسی بود از رمان «۲۰ زخم کاری» نوشته محمود حسینی‌زاد و همان کتاب هم خودش اقتباسی از رمان «مکبث» شکسپیر به‌حساب می‌آید. محمد حسین مهدویان تا یک جایی طبق رمان محل اقتباسش پیش رفت و از جایی به بعد مسیر را عوض کرد که همین گویا اسباب رنجش نویسنده هم شده بود. طبیعتا وقتی بخواهند برای یک فیلم یا سریال فصل‌های بعدی را طراحی کنند، باید راه‌هایی برای گریز دو داستان مستقل به همدیگر در همان فصل قبلی مدنظر قرار بگیرد؛ اما وقتی که کار اقتباسی باشد، این معادله پیچیده‌تر خواهد شد. بعضی رمان‌ها خودشان دنباله‌دار هستند اما آنچه که محل اقتباس مهدویان بود، جزء آنها نیست. نه شکسپیر وقتی مکبث را می‌نوشت دلال‌هایی را برای گریز به ادامه داستان در نسخه‌های بعد باز گذاشته بود و نه حسینی‌زاد که رمان «۲۰ زخم کاری را نوشت، چنین کرد. به عبارت خیلی ساده، هم مکبث شکسپیر و هم رمان «۲۰ زخم کاری»، هر دو آثاری مستقل هستند که با پایان یرده پنجم داستان، روایت آنها تمام می‌شود و با دلایل هنری نمی‌توانند دنباله داشته باشند؛ مگر اینکه دلایل تجاری چنین انگیزه‌ای را ایجاد کنند. جالب اینجاست که مهدویان هم در سری اول زخم کاری وقتی آخر داستان را به میل خودش و برخلاف میل نویسنده رمان تغییر می‌داد، چنین تدبیری در نظر نگرفت که به‌طور موجه یا حتی ناموجه، دلائمی خالی برای ادامه‌دار شدن قصه از آن تعبیه کند و یا این حال سراغ ساخت سری بعدی رفت. جالب‌تر اینجاست که او در سری بعد هم سعی نکرد ادامه داستان را با تخیل خودش بپروراند و گفت که از یک اثر دیگر شکسپیر اقتباس می‌کند! یعنی هملت. معلوم است هیچ‌کدام از چیزهایی که انگیزه و راهبرد ساخت سری دوم زخم کاری را تشکیل داده‌اند، با ضرورت هنری و زیبایی‌شناختی ایجاد نشده‌اند، بلکه دلایل تجاری داشته‌اند.

چنین کاری یک چالش به شدت منفی ایجاد خواهد کرد چون این جنبه از ماجراکه لژی کاملا‌ضرری مثل هملت را دستمایه کاری کاملا تجاری قرار بدهند، می‌تواند متقابلانه ارزیابی شود. هیچ یک از هواداران سرسخت آثار کلاسیک، از اینکه قرار است مردم عام به واسطه یک سریال با متن هملت آشنا شوند، خرسند نشده و به میان آمدن نام هملت به عنوان منبع اقتباس زخم کاری ۲ چیزی به‌نظر نرسید جز «زست فروشی». فعالیت تجاری مهدویان برخلاف سایر آثار تجاری دنیا که لااقل به شکلی صادقانه‌تر چیزهایی از قبیل خنده سبک، اکشن غلو یا حتی اروتیسم را می‌فروشند، همین فروختن زست است. این وضعیت سابقه سینمایی مهدویان را هم زیر سوال برد و باعث خوانش‌هایی منفی از کارنامه او شد. حالا تعجب نمی‌کنیم اگر ببینیم قضاوت‌ها این است که کسی که در فیلمسازی‌اش به جای گشودن یک افق جدید فکری راجع به هر مساله‌ای، چه تاریخی، چه اجتماعی و چه فلسفی، شبیه زردکنارها سیاسی رسانه‌ها با سوژه‌ها برخورد می‌کرد و دنبال جنجال‌سازی برای دیده شدن کارش بود، در آثاری که برای شبکه نمایش خانگی ساخت و فاقد جنبه‌های سیاسی و تاریخی و امثالهم بودند هم همین‌طور برخورد کرد. این قضاوت‌ها چه درست باشند و چه بی‌رحمانه، به هرحال بی‌راه و بی‌سبب نیستند. چه کسی گفته که مکبث می‌تواند دنباله‌ای داشته باشد؟ مکبث و زن فتنه‌گرش در انتهای داستان شکسپیر می‌میرند و اگر حتی کسی داستان فرزندان بانکو را که پس از مرگ مکبث به شاهی می‌رسند بنویسد، داستان مجزایی نوشته نه دنباله مکبث را. نام اکثر نمایشنامه‌های معروف شکسپیر از نام شخصیت اصلی‌شان می‌آید و وقتی آن شخصیت می‌میرد، یعنی تمام. فاجعه‌بارتر اینجاست که برای رفع‌ورجوع این همه بی‌منطقی در دنباله‌سازی بر اقتباسی از کتابی که خودش ملهم از شکسپیر بود، کسی بیاید و بخواهد یک نمایشنامه دیگر از شکسپیر را محل اقتباس قرار دهد. این یعنی ادامه زست‌فروشی را تا جفتگ کردن معنای اقتباس و تطبیق، پیش برِدش.

بروییم از شکسپیر اقتباس کنیم که بفروشد!

در این چند صد سال که از نگارش آثار شکسپیر گذشته، هیچ‌کس خودش را آنقدر از جواب پس‌دادن در برابر سوال‌های متعارف منطقی معاف ندانسته که فکر کند هملت را می‌توان به عنوان دنباله‌ای بر مکبث در نظر گرفت. خب چرا برعکس این کار را نکنیم؟ چرا مکبث دنباله‌ای بر هملت نباشد؟! نه مکبث می‌تواند دنباله داشته باشد، نه هملت و نه اگر در مورد هر کدام‌شان ممکن باشد و اینکه مخاطبان خودشان را دنباله‌آن یکی در نظر گرفت. دلیل اینکه در هیچ جای دنیا کسی چنین جسارتی به خودش نداده، شاید به حوزه‌های تجاری و هنری سینما مزهای نسبتا مشخص‌تری از آنچه در ایران می‌بینیم دارند. هیچ آدم تجاری‌سازی ادعای مولف بودن در سینما را ندارد و سراغ آثار شکسپیر نمی‌رود تا خراب‌شان کند؛ اما مدت‌هاست دریافته‌ایم که در ایران با کاسب‌هایی سطح پایین یا نهایتا متوسط طرفیم که مدعی روشنفکری هم هستند. شاید مخاطب این نوشته قبل از اینکه در سطور بعد به دلایل بی‌رمقی، بی‌سر و تهی، بی‌منطقی و لوت و جفتگ بودن سری دوم زخم کاری برسد، تکلیف خودش را با این موضوع بداند. یعنی نویسنده این متن لازم نیست زحمت چندتایی برای اثبات بی‌کیفیت بودن سریال بکشد و قاطبه مخاطبان خودشان همین نظر را از قبل دارند. لحن فضای مجازی که مختصر و غیررسمی هم هست، بسیار تندتر از کوبنده‌ترین نقدها در رسانه‌های رسمی است. غیر از چند یادداشت مشخصا پولکی که در چند سایت معلوم‌الحال منتشر شده، نه بین مخاطبان و نه بین منتقدان کسی مدافع زخم کاری ۲ نیست و می‌شد در نیم‌خط، یا حتی کمتر از آن در دو کلمه نوشت «بد است» و تمام، اما اتفاقا ما که آگاهیم همه بهتر را می‌دانند کیفیت سری دوم زخم کاری در چه حد است، با دلایل بد بودن زخم کاری ۲ کار داریم. قطعا سری اول این مجموعه طرفدارانی داشت و خیلی از آنها که امروز با شدت هرچه تمام‌تر منتقد سری دوم هستند، طرفدار اقتباس قبلی از شکسپیر بودند. پس چرا کار به اینجا کشید؟ همانت اثری نیست که در قیاس با مکبث ایتفدر ضعیف‌تر باشد و کارگردان اقتباسی که از هر دو نمایشنامه شده هم یک نفر است. می‌توانیم نتیجه بگیریم هم سیستمی که زخم کاری یک را به زخم کاری ۲ می‌رساند، یعنی شبکه نمایش خانگی ایران، یک سیستم معیوب است که پس از کسب چند موفقیت هیجانی اولیه رفته‌رفته دارد این معایب را بیشتر نشان می‌دهد و هم مهدویان که قرار گرفتن در این گردونه معیوب را پذیرفته و آگاهانه کاری تا این اندازه ضعیف ساخته، خودش از دلایل این ضعف است. بررسی دلایل اینکه چرا سری دوم زخم کاری بد است، ما را تا حدودی به انگیزه اصلی و متعارف و معقولی که باید از یک اقتباس مدنظر قرار بگیرد، رهنمون خواهد کرد. توجه به این نکته هم لازم است که هملت برای یک اقتباس ایرانی ابتدا باید ایرانی هم بشود. احمد شاملو می‌گفت ترجمه عبارات «زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند» (نام رمانی از ارنست همینگوی) به فارسی می‌شود «خلوای که را می‌پزند؟» یعنی چنین کاری غیر از اصول اقتباس، شاید باید رعایت تدابیری که در ادبیات تطبیقی مورد اشاره قرار گرفته هم دارد. اگر کسی می‌خواهد از شکسپیر یک اقتباس ایرانی داشته باشد، طبیعتا ابتدا باید روح اثر او را بیابد و سپس برایش کالبدی ایرانی بتراشد. آیا زخم کاری ۲ چنین روندی را طی کرده است؟

زخم کاری بر پیکر مکبث

بیاید به‌طور فرضی خودمان را در موقعیتی قرار دهیم که سریال زخم کاری ۲ ساخته نشده و به ما پیشنهاد شده است که هملت شکسپیر را به عنوان دنباله‌ای بر مکبث شکسپیر تبدیل به فیلمنامه یک سریال ۱۰ الی ۱۵ قسمتی کنیم. اول ببینیم ماجرای مکبث چیست و هر کدام از شخصیت‌های سری اول زخم کاری معادل کدام شخصیت در آن نمایشنامه بوده‌اند.

ماجرا با پسروی اسکاتلند در جنگی مقابل نروژیه سبب دلاوری دو سردار به نام‌های مکبث و بنکو شروع می‌شود. آن دو در راه بازگشت سه زن جادوگر را می‌بینند که به مکبث مژده سپهسالاری و سپس پادشاهی کوردو و به بنکو مژده‌ای عجیب می‌دهند که پادشاهان بعدی از نسل او خواهند بود اما مژده‌ای خوب به تخت نخواهد نشست. بلافاصله بعد از مژده جادوگران، فرستاده‌ای از جانب شاه، مکبث را سپهسالار خطاب می‌کند و اولین پیشگویی زنان جادوگر به واقعیت می‌پیوندد. مکبث به این فکر فرو می‌رود که اگر مژده اول اتفاق افتاد، پس مژده دوم هم محقق می‌شود و من روزی پادشاه خواهم شد. او این موضوع را با همسرش، لیدی مکبث، در میان می‌گذارد. آن دو در آخر تصمیم به قتل پادشاه می‌گیرند و با طرح نقشه‌ای پادشاه را که میهمان خانه‌شان بود، به وسیله خنجر نگهبان می‌کشند. بعد از مرگ پادشاه اتفاقات عجیبی در شهر رخ می‌دهد که همه آنها را شوم می‌دانند. با افشا شدن خنجر قتل قضاه، پسران شاه، به همراه سرداری به نام مکداف، از ترس جان پا به فرار می‌گذارند. با این کار همه بیشتر به آنها مظنون می‌شوند و مکبث با استفاده از این موقعیت بر تخت می‌نشیند. اینجاست که دومین مژده جادوگران به مکبث هم محقق می‌شود و ناگاه مکبث یاد مژده‌ای می‌افتد که به بنکو داده شده است و سه قاتل را برای کشتن زن و فرزند بنکو اجیر می‌کند. در مبارزه‌ای ناجوانمردانه بنکو کشته می‌شود، اما پسرش به سرعت از مهلکه می‌گریزد. مکبث و همسرش در طول این مدت بار سنگینی از عذاب وجدان را بر دوش می‌کشند، اما هرکدام به شیوه خود این عذاب را تحمل می‌کند. سرانجام این عذاب وجدان کارشان را به جنون می‌کشاند. مکبث می‌گوید که شبح بنکو را می‌بیند و همسرش هم با دیدن دستان خون‌آلودش، خودش را می‌کشد. پسران شاه مقتول وارد جنگ با سپاه مکبث می‌شوند و مکبث با وجود مقاومت بسیار به دست مکداف کشته می‌شود و در آخر سلطنت به صاحب اصلی‌اش، یعنی پسر بنکو باز می‌گردد.

خب مشخص است که سری اول زخم کاری در انتها از این ریل روایی خارج شد که این موضوع بحث ما نیست. در هیچ خوانشی از مکبث، کسی از پسر یا جانشین او حرفی نمی‌زند اما در زخم کاری این شخصیت وجود داشت و بی‌اینکه دینامیک مشخصی داشته باشد، نقش یکی از پیچ و مهره‌های دستگاه فیلمنامه را ایفا می‌کرد. او مبثم، پسر مالک و سمبیرا است و حالا در سری دوم زخم کاری قرار است معادلی برای شخصیت هملت باشد. در سری اول کار، هنرپیشه‌ای در قواره جواد عزتی بار بازنمایی شخصیت اصلی را به دوش می‌کشید و در سری دوم هنرپیشه‌ای بسیار جوان‌تر به نام مرتضی امینی نیز از یک نقش فرعی و پرداخت نیافته در بخش اول، به بخش دوم می‌آید تا جای هملت بنشیند و به علاوه، با ارموزی کردنش و ایرانی کردنش را هم با حس و تکنیک‌های بازیگری‌اش به دوش بگیرد. به نظر می‌رسد این صلیب از توان شانه‌های چنین هنرپیشه‌ای خیلی سنگین‌تر باشد. در سری اول نعمت ریزآبادی، عموی بزرگ خاندان، در جایگاه شاه اسکاتلند قرار داشت و کسی که مالک راکشت، دختر عموش منصوره بود. کسی به اسم طلوعی هم در داستان حضور داشت که هیچ‌گاه چهره‌اش دیده نشد اما حرفش مرتب به میان می‌آمد. یک دختر بچه‌ای هم در قصه حضور داشت که همیشه برای مالک پیشگویی می‌کرد و کار جادوگران داستان مکبث را انجام می‌داد.

آیا هملت دنباله‌ای بر مکبث است؟

حالا باید به سراغ هملت بیاییم و ببینیم سری دوم زخم کاری به چه ترتیبی از آن اقتباس شده است. ماجرای هملت این است که در اتمدارک یک شاه می‌میرد و برادرش با همسر او ازدواج می‌کند و بر تخت می‌نشیند. پسر این پادشاه فقید که نامش هملت است، به کاخ برمی‌گردد و این ماجرا را می‌بیند و یک شب در خواب روح پدرش به او می‌گوید که عموت من را کشته است. با ورود یک دست به بازیگر دوروگرد، هملت برای اطمینان از صادق بودن رویایش آنها را وامی‌دارد تا نمایشنامه‌ای را در حضور شاه روی صحنه ببرند که به نوعی بازآفرینی ماجرای کشته شدن یک شاه به دست برادرش بود. شاه با دیدن این صحنه طاقت از کف می‌دهد و سالن را ترک می‌کند که همین هملت را در دستی رویایش مطمئن می‌کند. هملت بلافاصله بعد از این ماجرا سراغ مادرش می‌رود و نزاعی جدی بین آنها در می‌گیرد. او حین این نزاع وقتی سایه‌ای را پشت پرده اتاق می‌بیند، فکر می‌کند سایه عمویش را دیده و با فرو کردن شمشیری در سینه‌اش، صاحب آن سایه را می‌کشد. هملت سپس می‌فهمد که صاحب آن سایه، پدر معشوقه‌اش اوفلیا

بیرند که به نوعی با زآفرینی ماجرای کشته شدن یک شاه به دست برادرش بود. شاه با دیدن این صحنه طاقت از کف می‌دهد و سالن را ترک می‌کند که همین هملت را در دستی رویایش مطمئن می‌کند. هملت بلافاصله بعد از این ماجرا سراغ مادرش می‌رود و نزاعی جدی بین آنها در می‌گیرد. او حین این نزاع وقتی سایه‌ای را پشت پرده اتاق می‌بیند، فکر می‌کند سایه عمویش را دیده و با فرو کردن شمشیری در سینه‌اش، صاحب آن سایه را می‌کشد. هملت سپس می‌فهمد که صاحب آن سایه، پدر معشوقه‌اش اوفلیا

بوده است. عموی هملت که می‌خواهد برادرزاده‌اش را مخفیانه بکشد، او را به انگلستان می‌فرستد، اما به دلایلی نقشه قتل به هم می‌خورد. آن سو برادر اوفلیا به دنبال انتقام پدرش است و می‌خواهد هملت را بکشد. اوفلیا هم از شدت اندوه دیوانه شده و پس از آنکه چند گل از کرانه رود می‌چیند، خودش را در آب می‌اندازد و می‌میرد. هملت باز می‌گردد و عمویش در ظاهر می‌خواهد بین او و برادر اوفلیا صلح برقرار کند. به درخواست او، هملت و برادر اوفلیا به مبارزه‌ای نمادین تن می‌دهند. شاه به برادر اوفلیا شمشیری زهرآگین می‌دهد و جامی زهرآلود هم برای نوشیدن هملت کنار می‌گذارد. جام زهرآلود را مادر هملت به اشتباه می‌نوشد. شمشیرها هم جابه‌جا می‌شوند و هملت و هم برادر اوفلیا، با شمشیر زهرآلود زخمی می‌شوند. هملت قبل از مرگ حمله می‌کند و عمویش را هم می‌کشد.

با این اوصاف، طلوعی که نقش آن را که احیز دبیرار بازی می‌کند، به جای کلودیوس عموی هملت نشسته است. سمیراکه در سری اول زخم کاری به جای لیدی مکبث قرار داشت، حالا جای گرترود مادر هملت است. رضا شفاعت جای پدر اوفلیا است و شیدا خود اوفلیا. شهریار، برادر شیدا هم جای برادر اوفلیا را می‌گیرد. وقتی هملت را به عنوان بستری برای دنباله‌سازی بر اقتباسی سریالی از مکبث در نظر بگیریم، بلافاصله خواهیم فهمید یکی از اصلی‌ترین چالش‌های کار این است که لیدی مکبث تبدیل به گرترود می‌شود. زنی فتنه‌گر که شوهرش را برای قتل قدرتمندترین مرد آن قلمرو تحریک می‌کند و درنهایت خودش هم دیوانه می‌شود، حالا قرار است زنی منفعل باشد که از مردی قدرتمند به مرد قدرتمند دیگری دست به دست شده است. وقتی خروجی کار محمد حسین مهدویان را می‌بینیم متوجه می‌شویم که چالش‌ها خیلی فراتر از تبدیل شخصیت لیدی مکبث به گرترود است. مالک با همان مکبث با اینکه در سری قبل مرده بود، در سری دوم دوباره زنده می‌شود تا پوستر زخم کاری ۲ به تصویر برطفرار او آدنیس شود اما همالا هیچ نقشی در کار ندارد. مالک حتی نقش روح پدر هملت را هم بازی نمی‌کند و فقط از گور برخاسته تا زندگی مخفیانه‌ای داشته باشد که در آن کاری به جز سیگار کشیدن ندارد. او عملا به قصه آویزان شده و درحالی که مخاطب مرتب منتظر هرکنشی از جانب این شخصیت است، با حضور منفعل و ملال‌آوری که کنش آن در حد یک قاب عکس مخفی شده در صندوق است، دنبال کنندگان رضا آژاد می‌دهد. در عوض منصوره که در پایان سری اول گریخته بود، چون بازیگرش نمی‌خواست در سری دوم کار کند، در همان قسمت‌های ابتدایی، مرده نشان داده می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۳

شنبه ۴ آذر ۱۴۰۲
۵۱۱۴
شماره ۴۰۱۶
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

ژست‌فروشی به جای منطق روایی

وقتی شکسپیر می‌خواست مکبث، هملت، اتللو، تاجر ونیزی یا سایر آثارش را بنویسد، به پیچیدگی‌های نفس انسان و حرارت و تاثیر موضوعاتی مثل طمع، خودخواهی، انتقام، عشق و بسیاری از درون‌مایه‌های دیگر فکر می‌کرد. او رویدادها را چنانکه ذوق و مهارتش می‌کرد، برای اینکه نگاهش به چنین موضوعاتی را بازتاب دهد کنار هم می‌چید؛ نه بر حسب اینکه مثلا اگر جواد عزتی باعث فروش سریال می‌شود، شبح او را به سری دوم کار بیاورد یا اگر هانیه توسلی حاضر نیست در سری دوم کار بازی کند، شخصیت منصوره را که زنده بود و گریخته بود، ناگهان بکشد. با این اولویت‌های تجاری که درصد قابل توجهی‌شان حول حضور یا عدم حضور هنرپیشه‌ها می‌گردند، نمی‌شود از پس بازنمایی یا اقتباس یک اثر هنرمندانه مثل هملت برآمد. البته ساختن کار تجاری هم نی‌فسه نمی‌تواند عمل بدی باشد؛ اگر آن اثر به شکلی متقابلانه نخواهد در عین تجاری بودن، زست هنری بودن بگیرد. این استراتژی عجیب مهدویان که ژست هنری می‌گیرد و کار تجاری می‌سازد، با یه عبارتی همان فروختن ژست هنری در بازار آثار هملاز مدار مشارکت در داستان بیرون می‌اندازد و او را به موجودی منفعل تبدیل می‌کند. به این ترتیب و با وجود محتواهای بی‌شماری که از گاف‌های مهدویان در فضای مجازی موجود است، نقد جدی سریال مهدویان، کار بیهوده‌ای است. در ادامه باید داشتم صرفا می‌خواهم باتوجه به سریال «زخم‌کاری ۲»، به روش قهمان حکیم، توصیه‌هایی به فیلمسازان جوان داشته باشم. توصیه کلی این است که برای ساخت فیلم و سریال، برعکس هر چه مهدویان در زخم‌کاری انجام داده را انجام دهید. در ادامه به چند توصیه جزئی هم اشاره می‌کنم:

۱. هرچقدر کمتر از نماهای حاد و عجیب و غریب، اسلوموشن و ژانگولرهای دیگر در اجرا استفاده کنید، تاثیر این تکنیک‌ها در جای خودشان بیشتر می‌شود. در غیر این صورت، این تمهیدات برای تماشاگر عادی می‌شود و هیچ کاری با او نمی‌کند. نکته خاص درباره اسلوموشن این است که این تکنیک برای کاراکتری است که تماشاگر را تأنیساست. کاراکتری که در موقعیتی خاص، زمان برایش کند می‌گذرد و این گذر کند زمان به‌واسطه آشنایی تماشاگر با آن کاراکتر خاص، برای او نیز معنادار می‌شود. معرفی کاراکترهای جدید در اسلوموشن مانند آنچه در فیلم مهدویان می‌بینیم، صرفا دست خالی شما را رو می‌کند و آب بستن‌تان به داستان را لو می‌دهد.

۲. وقتی یک فصل از سریال‌تان را ساختید، در ساختن فصل دوم عجله نکنید؛ وگرنه مجبور می‌شوید مثل زخم‌کاری ۲، اول فصل جدیدتان نفری یک‌تلفن به دست کاراکترهایتان بدهید تا یکی یکی حرف‌ها و اعمال فصل قبل‌شان را پس بگیرند و راه را برای ساختن فصل دوم هموار کنند. اگر مثل مهدویان قصد بساز- بفروشی دارید، بدانید که بدون قصه و کارگردانی در سینما، نمی‌توانید تا ابد بفروشید و یکجا (حوالی قهقرا) تمام می‌شوید.

۳. کاراکترهایتان باید برای هر عملی که انجام می‌دهند، انگیزه و هدف داشته باشند. برای این مورد، فیلمنامه زخم‌کاری را در «صورت وجود» بخوانید و در آن به اتفاقی که ۱۰ دقیقه از داستان بیرون می‌اندازد و او را به موجودی منفعل تبدیل می‌کند، به این ترتیب و با وجود محتواهای بی‌شماری که از گاف‌های مهدویان در فضای مجازی موجود است، تغییری استراتژیک در روند داستان هستیم که می‌تواند مخاطب را در یک انتهاب و تعلیق ممتد با خود همراه کند و چه بسا با غافلگیری‌های ضمیمه‌اش شده و فردوسی‌اش فاشیست است. اگر هم به سراغ ادبیات خارجی می‌روید، در شروع کار به سراغ آثار سبک‌تر بروید. مثل مهدویان، «شازده کوچولو» نخوانید سراغ «مکبث» نروید. همچنین توجه داشته باشید که یک اثر اقتباسی همانند هملت برای اثر غیراقتباسی باید متکی به خود باشد. اگر تماشاگر نفهمد نیازها و جهان‌بینی شخصیت‌های داستان‌تان چیست، مشکل با حواله دادن به شخصیت‌های آثار دیگر حل نمی‌شود. خلاصه اینکه از بلندی‌های کوتاه‌تر برای شروع استفاده کنید و عجله‌ای برای فتح دیگر بلندی‌ها نداشته باشید. این طوری ممکن است در فصل اول یکی از کاراکترهایتان مکبث باشد و در فصل بعدی مجبور شوید ناگهان مکبث‌تان را به پدر هملت تبدیل کنید.

۵. اگر بلد نیستید دیالوگ بنویسید، لازم نیست نویسنده اثرتان باشید. آن را به یکی دیگر بسپارید. در غیر این صورت مجبور می‌شوید دست به کارهای عجیبی بزنید. مثلا ممکن است یک دیالوگ را بیاورید و در جاهای خالی فیلمنامه، با دستور (ctrl+v) کار را دربیاورید.

۶. سال‌هاست که در تاریخ سینما، یک نفر به عنوان کارگردان در پروژه‌ها حضور دارد. حین کارگهگاهی به مونیتور نگاه کنید و در حالت اتوپایلوت کارگردانی نکنید. حتی اگر مثل زخم‌کاری تکلیف معلوم بود و قرار باشد در هر قسمت چندین اسلوموشن، ده‌ها گربه در کلوزآپ و چند فقره قتل به خود تماشاگر بدهید، توجه کنید که آفسانا کردن تماشاگر با ادوات و عوامل فیلمسازی، وظیفه شما نیست. عوامل، راهگذران، تجهیزاتی مثل بوم صدا و... لازم نیست در قاب دیده شوند.

سرتان را درد نیاورم. عبرت های وضعیت فعلی فیلمسازی مهدویان کم نیستند. اگر شما هم به همان دلیلی که اول یادداشت نوشتم می‌خواهید به سراغ قسمت بعدی زخم‌کاری بروید، خیال‌تان را راحت کنم. پاسخ سوال ابتدای یادداشتم همواره تکراری است: «می‌شود». از حق نگذریم مهدویان در این زمینه توانمندی شگرفی دارد.

ادامه در صفحه ۱۳

چگونه سریالی شبیه «زخم‌کاری ۲» نسازیم

لقمان حکیم و مهدویان

محمد قربانی
منتقد

هر بار تنها چیزی که می‌تواند من را به دیدن قسمت بعدی «زخم‌کاری» وادار کند، سوالی است که از خودم می‌پرسم: «از این بدتر، فاجعه‌تر، خنده‌دارتر و ابلهانه‌تر هم می‌شود؟»

مهدویان که روزی ادعای «اکیدوراما» داشت و سعی می‌کرد از دراماتیزه کردن موقعیت‌ها بپرهیزد و به کاراکترهایش نزدیک نشود، حالا به گل درشت‌ترین تمهیدات ممکن برای تحت تاثیر قرار دادن تماشاگر متوسل می‌شود. مهدویان به جای نزدیک کردن تماشاگر به قصه و شخصیت‌هایش، سعی می‌کند او را مرعوب و شوکه کند. آن هم با دم‌دستی‌ترین تمهیدات ممکن: اسلوموشن‌های غرق‌آبی، کلوزآپ‌های بی‌دروپیکر، زدوخوردهای خنده‌دار و کشتن شخصیت‌ها. البته مهدویان از اول هم بلد نبود ارتباطی حسی بین تماشاگر و آثارش برقرار کند، اما در دو فصلی که از زخم‌کاری دیده‌ایم، اوضاع وخیم‌تر شده است. فیلمنامه از این هم بدتر است. نه قصه‌ای، نه شخصیتی و نه موقعیتی که از دل روابط و اعمال شخصیت‌ها بیرون آمده باشد. آنی آنقدر شور است که مهدویان به جای نشستن کنار تماشاگر، او را در مقابل خود می‌بیند و سعی می‌کند مرتبا غافلگیرش کند. سیاستی که تماشاگر را کاملا از مدار مشارکت در داستان بیرون می‌اندازد و او را به موجودی منفعل تبدیل می‌کند. به این ترتیب و با وجود محتواهای بی‌شماری که از گاف‌های مهدویان در فضای مجازی موجود است، نقد جدی سریال مهدویان، کار بیهوده‌ای است. در ادامه باید داشتم صرفا می‌خواهم باتوجه به سریال «زخم‌کاری ۲»، به روش لقمان حکیم، توصیه‌هایی به فیلمسازان جوان داشته باشم. توصیه کلی این است که برای ساخت فیلم و سریال، برعکس هر چه مهدویان در زخم‌کاری انجام داده را انجام دهید. در ادامه به چند توصیه جزئی هم اشاره می‌کنم:

۱. هرچقدر کمتر از نماهای حاد و عجیب و غریب، اسلوموشن و ژانگولرهای دیگر در اجرا استفاده کنید، تاثیر این تکنیک‌ها در جای خودشان بیشتر می‌شود. در غیر این صورت، این تمهیدات برای تماشاگر عادی می‌شود و هیچ کاری با او نمی‌کند. نکته خاص درباره اسلوموشن این است که این تکنیک برای کاراکتری است که تماشاگر را تأنیساست. کاراکتری که در موقعیتی خاص، زمان برایش کند می‌گذرد و این گذر کند زمان به‌واسطه آشنایی تماشاگر با آن کاراکتر خاص، برای او نیز معنادار می‌شود. معرفی کاراکترهای جدید در اسلوموشن مانند آنچه در فیلم مهدویان می‌بینیم، صرفا دست خالی شما را رو می‌کند و آب بستن‌تان به داستان را لو می‌دهد.

۲. وقتی یک فصل از سریال‌تان را ساختید، در ساختن فصل دوم عجله نکنید؛ وگرنه مجبور می‌شوید مثل زخم‌کاری ۲، اول فصل جدیدتان نفری یک‌تلفن به دست کاراکترهایتان بدهید تا یکی یکی حرف‌ها و اعمال فصل قبل‌شان را پس بگیرند و راه را برای ساختن فصل دوم هموار کنند. اگر مثل مهدویان قصد بساز- بفروشی دارید، بدانید که بدون قصه و کارگردانی در سینما، نمی‌توانید تا ابد بفروشید و یکجا (حوالی قهقرا) تمام می‌شوید.

۳. کاراکترهایتان باید برای هر عملی که انجام می‌دهند، انگیزه و هدف داشته باشند. برای این مورد، فیلمنامه زخم‌کاری را در «صورت وجود» بخوانید و در آن به انتقام جویی در یک درهم‌تنیدگی عاطفی، تنور یک جدال پر چنون را داغ کرده و هر کدام از آنها را برانگیخته تا زخمی کاری به دیگری بزند. حالا پس از چند قسمت رخوت و رکود دراماتیک، شاهد تغییری استراتژیک در روند داستان هستیم که می‌تواند مخاطب را در یک انتهاب و تعلیق ممتد با خود همراه کند و چه بسا با غافلگیری‌های دلیل تصادفی ماجراجویانه از یک سو و خودکشی شیدا دخترش پس از جدال با برادرش شهریار بر سر ماجراهای عاشقانه با میثم از سوی دیگر. حالا قصه را در یک مغاک هولناکی قرار داده و بحران درام را بسط می‌دهد تا هم با یک جدال درون خانوادگی و هم یک جدال رقابتی مواجه شویم که حالا به ضلع پیدا کرده است. در واقع جدال طلوعی و مالکی با خانواده شفاعت هم گره خورده و عمق و ابعاد این بحران را بیشتر کرده است. ضمن اینکه درون خانواده شفاعت هم شکافی افتاده که می‌تواند انتهایی تازه در درون کلیت قصه باشد. با مرگ شفاعت، شهریار که به انتقام‌گیری از میثم برافروخته شده بود حالا با مرگ شیدا می‌تواند از مدعی به متهم تبدیل شده و ضمن تحمل عذاب وجدانی شدید، دشمنی میثم را هم برانگیزد و حتی نفرت سمیرا را هم در پی داشته باشد. در واقع با مصائبی که بر خانواده شفاعت آوار شده هم این خانواده از درون پاشیده و هم جبهه تازه‌ای در برابر طلوعی شکل گرفته که ممکن است جدال بین شهریار و میثم را به اتحاد آنها برای مقابله با دشمن و رقیبی مشترک تبدیل کند. حتی اگر شهریار همچنان در جبهه مقابل میثم به جدال با او ادامه دهد، باز هم قصه در موقعیت جدیدی قرار گرفته که نفرت‌ها و کینه‌ها و میل به انتقام جویی در یک درهم‌تنیدگی عاطفی، تنور یک جدال پر چنون را داغ کرده و هر کدام از آنها را برانگیخته تا زخمی کاری به دیگری بزند. حالا پس از چند قسمت رخوت و رکود دراماتیک، شاهد تغییری استراتژیک در روند داستان هستیم که می‌تواند مخاطب را در یک انتهاب و تعلیق ممتد با خود همراه کند و چه بسا با غافلگیری‌های ضمیمه‌اش شده و فردوسی‌اش فاشیست است. اگر هم به سراغ ادبیات خارجی می‌روید، در شروع کار به سراغ آثار سبک‌تر بروید. مثل مهدویان، «شازده کوچولو» نخوانید سراغ «مکبث» نروید. همچنین توجه داشته باشید که یک اثر اقتباسی همانند هملت برای اثر غیراقتباسی باید متکی به خود باشد. اگر تماشاگر نفهمد نیازها و جهان‌بینی شخصیت‌های داستان‌تان چیست، مشکل با حواله دادن به شخصیت‌های آثار دیگر حل نمی‌شود. خلاصه اینکه از بلندی‌های کوتاه‌تر برای شروع استفاده کنید و عجله‌ای برای فتح دیگر بلندی‌ها نداشته باشید. این طوری ممکن است در فصل اول یکی از کاراکترهایتان مکبث باشد و در فصل بعدی مجبور شوید ناگهان مکبث‌تان را به پدر هملت تبدیل کنید.

۵. اگر بلد نیستید دیالوگ بنویسید، لازم نیست نویسنده اثرتان باشید. آن را به یکی دیگر بسپارید. در غیر این صورت مجبور می‌شوید دست به کارهای عجیبی بزنید. مثلا ممکن است یک دیالوگ را بیاورید و در جاهای خالی فیلمنامه، با دستور (ctrl+v) کار را دربیاورید.

۶. سال‌هاست که در تاریخ سینما، یک نفر به عنوان کارگردان در پروژه‌ها حضور دارد. حین کارگهگاهی به مونیتور نگاه کنید و در حالت اتوپایلوت کارگردانی نکنید. حتی اگر مثل زخم‌کاری تکلیف معلوم بود و قرار باشد در هر قسمت چندین اسلوموشن، ده‌ها گربه در کلوزآپ و چند فقره قتل به خود تماشاگر بدهید، توجه کنید که آفسانا کردن تماشاگر با ادوات و عوامل فیلمسازی، وظیفه شما نیست. عوامل، راهگذران، تجهیزاتی مثل بوم صدا و... لازم نیست در قاب دیده شوند.

سرتان را درد نیاورم. عبرت های وضعیت فعلی فیلمسازی مهدویان کم نیستند. اگر شما هم به همان دلیلی که اول یادداشت نوشتم می‌خواهید به سراغ قسمت بعدی زخم‌کاری بروید، خیال‌تان را راحت کنم. پاسخ سوال ابتدای یادداشتم همواره تکراری است: «می‌شود». از حق نگذریم مهدویان در این زمینه توانمندی شگرفی دارد.

درباره سریال زخم کاری ۲

خون کاری در رگ درام

رضا صائمی
منتقد

زخم کاری ۲ در چند قسمت اخیر و پس از اینکه کمی از ریتم و رمق افتاده بود و بر مدار تکرار می‌چرخید، بار دیگر با چند رخداد تازه جان گرفت. گویی خون به رگ درام برگشت و تع